

کتاب دانیال — شماره یکصد و دوازده

آشکار ساختن نمادگرایی نبوی اسماعیل: از کماندار تا مہرکنندہ ۱۴۴,۰۰۰ نفر

Jeff Pippenger

2024-03-02

و خدا با آن پسر بود؛ و او رشد کرد، و در بیابان ساکن شد، و تیرانداز گردید. پیدایش ۲۱:۲۰.
اسماعیل کماندار گردید، کہ نمادی از جنگاوری است، و نیز نمادی از داوری اجرایی است کہ بر روم وارد می شود.

آواز آنان کہ از سرزمین بابل می گریزند و می رهند، تا در صهیون انتقام یہوہ خدای ما، انتقام
ہیکل او را اعلام کنند. کمانداران را بر ضد بابل گرد آورید؛ ای ہمہ شما کہ کمان را می کشید،
گرداگرد آن اردو زنید؛ مگذارید کسی از آن بگریزد. او را موافق اعمالش جزا دهید؛ بر حسب ہر
آنچه کردہ است، با او همان گونہ رفتار کنید؛ زیرا بر ضد یہوہ، بر ضد قدوس اسرائیل، تکبر ورزیدہ
است. ارمیا ۲۸: ۵۰، ۲۹

کمانداران بابل را موافق اعمالش جزا می دهند، و آن جزا از قانون یک شنبہ قریب الوقوع آغاز می شود،
با ندای دوم باب ہجدهم مکاشفہ، آنگاہ کہ داوری اجرایی تدریجی بابل آغاز می گردد.

اور میں نے آسمان سے ایک اور آواز سنی جو کہہ رہی تھی: اے میری قوم، اس میں سے نکل آؤ،
تاکہ تم اس کے گناہوں میں شریک نہ ہو جاؤ، اور اس کی آفتوں میں سے کچھ نہ پاؤ۔ کیونکہ اس کے
گناہ آسمان تک پہنچ گئے ہیں، اور خدا نے اس کی بدکرداریوں کو یاد کیا ہے۔ اسے ویسا ہی بدلہ دو
جیسا اس نے تمہیں دیا، اور اس کے اعمال کے مطابق اسے دگنا بدلہ دو؛ جس پیالے کو اس نے بھرا،
اسی میں اس کے لیے دگنا بھر دو۔ جس قدر اس نے اپنی تمجید کی اور عیش و عشرت میں زندگی
بسر کی، اسی قدر اسے عذاب اور ماتم دو؛ کیونکہ وہ اپنے دل میں کہتی ہے، میں ملکہ بن کر
بیٹھی ہوں، بیوہ نہیں ہوں، اور برگز ماتم نہ دیکھوں گی۔ مکاشفہ 18: 4-7۔

اسماعیل و مادرش ہاجر از بہ ارث بردن حق نخست زادگی بازداشتہ شدند و بیرون راندہ شدند۔
بدین سان، حسادت انگیزہ نبوی اسلام گردید و جنگ پیشہ نبوی آنان۔ نخستین اشارہ، بازداشتی را کہ
سارہ بر اسماعیل و مادرش تحمیل کرد در بر می گیرد، و این «بازداشت» در سراسر کلام خدا و تاریخ،
بہ یکی از ویژگی ہای اصلی نبوی اسلام بدل شد۔ نسل اسماعیل می بایست مردمانی وحشی باشند
کہ دست ہر یک بر ضد ہر انسان باشد، و این صفت وحشی با خر وحشی عربی، از خانوادہ اسب،
نمود یافتہ است۔ از این رو، جنگاوری اسلامی وای نخست و دوم، بہ صورت جنگاورانی تصویر شدہ
است کہ بر اسبان خشمگین سوارند۔

اسلام پیام باران آخر است، و کاملاً بجاست کہ سہ وای نمایانگر سہ خط نبوی مشخص باشند، زیرا
روش شناسی باران آخر «خط بر خط» است۔ ہنگامی کہ ویژگی ہای نبوی دو خط نخست در کنار
یکدیگر قرار می گیرند، خط وای سوم را برقرار می سازند۔ ہر سہ خط نبوی دورہ مہر شدن صد و چہل
و چہار ہزار تن را بہ تصویر می کشند۔ این سہ خط نمایانگر دورہ فرو ریختہ شدن باران آخر ہستند،
زیرا باران آخر ہنگامی آغاز بہ باریدن کرد کہ وای سوم در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فرا رسید۔

«باران آخر باید بر قوم خدا فرو ریزد۔ فرشتہ ای نیرومند باید از آسمان فرود آید، و تمامی زمین از
جلال او روشن گردد۔» 21، Review and Herald، آوریل 1891۔

دوران مهر بهی اُس مدت سے ممثل کیا گیا تھا جو 11 اگست 1840 کو شروع ہوئی اور 22 اکتوبر 1844 کو تیسرے فرشتے کی آمد پر ختم ہوئی۔ وقت کی وہ مدت حقوق کے باب دو میں بھی ممثل کی گئی تھی۔ ملیراٹ تاریخ نے حقوق کے باب دو کی تکمیل کی، اور ایسا کرتے ہوئے وہ 11 اگست 1840 کو اُس وقت شروع ہوئی جب فرشتہ نازل ہوا، اور 22 اکتوبر 1844 کو اُس وقت ختم ہوئی جب تیسرا فرشتہ آیا۔

حقوق باب دوم نشان می‌دهد که در پایان رؤیا، رؤیا «سخن خواهد گفت». در آیه سه از مکاشفه باب ده، فرشته با آواز بلند ندا درداد (سخن گفت)، و در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ همان فرشته قسم خورد (سخن گفت) که «دیگر زمانی نخواهد بود». دیده‌بان حقوق در آیه یک از باب دو، در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ قرار دارد، زیرا در همان زمان است که دیده‌بانان آوازهای خود را برمی‌افرازند.

در شورش سال ۱۸۸۸، که خواهر وایت آن را نماینده فرشته مکاشفه هجده می‌شناسد که می‌بایست زمین را به جلال او منور سازد، دیدبانان (جونز و واگنر) «آوازهای» خود را همچون کرنا بلند کردند تا تعدیات قوم خدا را به ایشان بنمایانند، زیرا پیام ایشان همان پیام لائودیکیه بود. در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، که به وسیله تاریخ ۱۸۸۸ نمونه وار شده بود، خداوند قوم ایام آخر خود را به راه‌های کهن ارمیا بازگردانید، جایی که به دیدبانان گوش فرا داده نشد. فرود آن فرشته، ورود نبوی دیدبانان را مشخص می‌سازد.

«صدا»یی که در 11 اوت 1840 فرا رسید، به وسیله دیده‌بانان ابلاغ شد، و به ارمیا گفته شد که اگر پس از نومیدی خویش به ایمان و اعتماد خود به خدا بازگردد، دهان خدا خواهد شد. هنگامی که رؤیایی که درنگ کرده بود سرانجام در 22 اکتبر 1844 فرا رسید، «سخن گفت». دوره باب دوم حقوق، که در تاریخ میلری محقق شد، دوره مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر را به تصویر می‌کشد.

تشخیص این امر ضروری است که از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار را به تصویر می‌کشد؛ دوره‌ای که در آن باران آخر فرو ریخته می‌شود. این امر ضروری است، زیرا پیام باران آخر باید به واسطه روش‌شناسی «خط بر خط» شناخته شود. آن دوره خاص، که همان مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار است، به طور مکرر در خطوط نبوتی بازنمایی شده است؛ و این امر در حقوق ۲ نیز چنین است، که خواهر وایت آن را مستقیماً به عنوان امری در حال تحقق در تاریخ میلریتی شناسایی می‌کند. او همچنین مکرراً تعلیم می‌دهد که تاریخ میلریتی در تاریخ یکصد و چهل و چهار هزار تکرار می‌شود.

«درهم‌تنیده با نبوت‌هایی که آنان آن‌ها را ناظر به زمان ظهور ثانی می‌دانستند، تعلیمی قرار داشت که به طور ویژه با حالت عدم یقین و انتظار پرتعلیق ایشان متناسب بود و آنان را تشویق می‌کرد تا با صبر و در ایمان انتظار کشند که آنچه اکنون برای فهمشان تاریک است، در وقت معین روشن خواهد شد.»

«از جمله این نبوت‌ها، نبوت حقوق ۱۲-۴ بود: "بر دیده‌بانی خود خواهم ایستاد، و بر برج قرار خواهم گرفت، و دیده‌بانی خواهم کرد تا ببینم او با من چه خواهد گفت، و چون توییخ شوم چه پاسخ دهم. و خداوند مرا پاسخ داد و گفت: رؤیا را بنویس و آن را بر لوح‌ها روشن بساز، تا هر که آن را می‌خواند، بدود. زیرا رؤیا هنوز برای زمانی معین است، اما در پایان سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه درنگ نماید، برای آن منتظر بمان، زیرا که یقیناً خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد. اینک جان او که متکبر است، در وی راست نیست؛ اما عادل به ایمان خود زیست خواهد کرد."»

«از همان اوایل سال ۱۸۴۲، رهنمودی که در این نبوت داده شده بود تا "رؤیا را بنویس، و آن را بر لوح‌ها واضح ساز، تا هر که آن را می‌خواند، بدود"، به چارلز فیچ این اندیشه را القا کرده بود که برای تبیین رؤیاهای دانیال و مکاشفه، جدولی نبوی فراهم آورد. انتشار این جدول، به منزله تحقق

نود و یک سال و پانزده روز) در آیه پانزده. شیپورهای پنجم و ششم، با هم در یک خط پیوسته، با تمثیلی از فرایند مهرگذاری آغاز می‌شوند و پایان می‌یابند.

به مثابه دو خط، هنگامی که «خط بر خط» بر آن‌ها اعمال می‌شود، آغازی و پایانی را مشخص می‌سازند که با محمد اول و محمد دوم نشان‌گذاری شده است. «خط بر خط»، دو دوره متمایز را در هر خط مشخص می‌سازد؛ یعنی امری که از آن رو پدید می‌آید که هر خط دارای یک نبوت زمانی است. در تاریخ ویل نخست، اسلام می‌بایست به روم «آسیب» برساند، و در ویل دوم، می‌بایست روم را «بگشدد». ویل نخست، جنگاوری نیزه‌ها، شمشیرها و تیرها بود، و ویل دوم، باروت را به عنوان ابزار جنگی معرفی کرد.

«آیه ۱۰. و دمی‌هایی مانند دم‌های عقرب‌ها داشتند، و در دم‌هایشان نیش‌ها بود؛ و قدرت ایشان این بود که مردم را پنج ماه آسیب رسانند. ۱۱. و بر خود پادشاهی داشتند که فرشته‌هاویه بود، که نام او در زبان عبرانی آبدون است، اما در زبان یونانی نامش آپلیون است.»

«تا اینجا، کیث نمونه‌هایی از به صدا درآمدن پنج شیپور نخست را در اختیار ما نهاده است. اما اکنون باید از او جدا شویم و به تطبیق ویژگی تازه‌ای که در اینجا در نبوت معرفی شده است بپردازیم؛ یعنی، ادوار نبوی.»

«قدرت ایشان آن بود که پنج ماه مردم را بیازارند. ۱. این پرسش مطرح می‌شود که آنان کدام مردمان را می‌بایست به مدت پنج ماه بیازارند؟—بی‌گمان همان کسانی را که پس از آن می‌بایست بکشند (نگاه کنید به آیه ۱۵)؛ «ثلث مردم»، یا یک سوم امپراتوری روم—بخش یونانی آن.»

«۲. ایشان چه زمانی می‌بایست کار عذاب دادن خود را آغاز کنند؟ آیه ۱۱ به این پرسش پاسخ می‌دهد.»

«(۱) "آنان پادشاهی بر خود داشتند." از زمان وفات محمد تا نزدیک به پایان سده سیزدهم، مسلمانان به فرقه‌های گوناگون زیر رهبری چندین پیشوا تقسیم شده بودند، بی‌آنکه حکومت مدنی عمومی‌ای بر همه آنان امتداد یابد. نزدیک به پایان سده سیزدهم، عثمان حکومتی را بنیان نهاد که از آن پس به نام حکومت یا امپراتوری عثمانی شناخته شده است؛ حکومتی که رشد کرد تا بر همه قبایل عمده مسلمان گسترش یافت و آنان را در یک سلطنت عظیم متحد ساخت.»

«(۲) خصلت پادشاه. «که فرشته‌هاویه است.» فرشته دلالت بر پیام‌آور یا خادم دارد، خواه نیکو باشد یا بد، و نه همیشه بر موجودی روحانی اطلاق می‌شود. «فرشته‌هاویه»، یعنی وزیر اعظم آن دینی که چون‌هاویه گشوده شد از آنجا پدید آمد. آن دین، محمدیت است، و سلطان وزیر اعظم آن است. «سلطان، یا گراند سینیور، چنان‌که به هر دو نام خوانده می‌شود، همچنین خلیفه اعظم، یا کاهن اعظم است، و در شخص خود عالی‌ترین منزلت روحانی را با برترین اقتدار دنیوی متحد می‌سازد.»—p.361 می‌سازد. As It Is, p.361»

«(۳) اس کا نام. عبرانی میں 'ابدون'، یعنی ہلاک کرنے والا؛ یونانی میں 'اپولیون'، یعنی وہ جو جڑ سے مٹا دیتا ہے، یا تباہ کرتا ہے۔ دو مختلف زبانوں میں دو جداگانہ نام رکھنے سے واضح ہوتا ہے کہ مقصود اس قدرت کے نام کے بجائے اس کے کردار کی نمائندگی ہے۔ اگر ایسا ہے، تو دونوں زبانوں میں جیسا کہ ظاہر کیا گیا ہے، وہ ایک ہلاک کرنے والا ہے۔ عثمانی حکومت کا کردار ہمیشہ سے ایسا ہی رہا ہے۔»

«اما عثمان نخستین یورش خود را به امپراتوری یونان در چه زمانی انجام داد؟—بنا بر گفته گیون، سقوط و انحطاط، و غیره، «عثمان نخستین بار در روز بیست و هفتم ژوئیه ۱۲۹۹ به قلمرو نیکومدیه

وارد شد.»»

«محاسبات برخی از نویسندگان بر این فرض استوار بوده است که آن دوره باید با تأسیس امپراتوری عثمانی آغاز شود؛ اما این آشکارا خطاست؛ زیرا آنان نه تنها می‌بایست پادشاهی بر خود داشته باشند، بلکه نیز باید پنج ماه آدمیان را عذاب دهند. اما دوره عذاب نمی‌توانست پیش از نخستین حمله عذاب‌دهندگان آغاز گردد، که بنا بر آنچه در بالا بیان شد، 27 ژوئیه 1299 بود.»

«محاسبه‌ای که در پی می‌آید و بر این نقطه آغاز استوار است، در اثری با عنوان آمدن دوباره مسیح، و غیره، به قلم جی. لیچ، در سال ۱۸۳۸ انجام گرفت و منتشر شد.»

«و قدرت ایشان آن بود که مردم را پنج ماه آزار رسانند.» تا این حد مأموریت آنان امتداد داشت؛ اینکه با تاخت‌وتازهای پیوسته عذاب رسانند، اما از لحاظ سیاسی ایشان را نکشند. «پنج ماه»، با محاسبه سی روز برای هر ماه، یکصد و پنجاه روز به ما می‌دهد؛ و این روزها، چون رمزی هستند، دلالت بر یکصد و پنجاه سال دارند. با آغاز از ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹، این یکصد و پنجاه سال به ۱۴۴۹ می‌رسد. در تمام آن دوره، ترکان در جنگی تقریباً دائمی با امپراتوری یونان درگیر بودند، اما با این همه آن را فتح نکردند. آنان چندین ایالت یونانی را تصرف کرده و در اختیار نگاه داشتند، لیکن استقلال یونانیان همچنان در قسطنطنیه محفوظ ماند. اما در ۱۴۴۹، در پایان آن یکصد و پنجاه سال، تغییری پدید آمد که تاریخ آن ذیل شیپور بعدی یافت خواهد شد. «Uriah Smith, Daniel and Revelation, 505–507»

اوریا اسمیت در حال نقل محاسبه یوشیا لیچ از صد و پنجاه سال است که با پایان یافتن آن، نقطه آغاز نبوت سیصد و نود و یک سال و پانزده روز در شیپور بعدی را نشان می‌دهد. خواهر وایت در توضیح پیش‌بینی لیچ درباره این دو نبوت زمانی به هم‌پیوسته چنین ثبت کرده است:

«در سال ۱۸۴۰، تحقق برجسته دیگری از نبوت، توجهی گسترده را برانگیخت. دو سال پیش از آن، جوزایا لیچ، یکی از برجسته‌ترین خادمان موعظه‌کننده آمدن ثانوی، تفسیری بر مکاشفه ۹ منتشر ساخت و سقوط امپراتوری عثمانی را پیشگویی کرد. بر پایه محاسبات او، این قدرت می‌بایست ... در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ سرنگون گردد، آنگاه که می‌توان انتظار داشت اقتدار عثمانی در قسطنطنیه درهم شکسته شود. و من بر این باورم که چنین نیز ثابت خواهد شد.»

«در همان زمانی که تعیین شده بود، ترکیه به واسطه سفیران خود، حمایت قدرت‌های متحد اروپا را پذیرفت و بدین‌سان خود را تحت سلطه ملت‌های مسیحی قرار داد. این رویداد پیشگویی را دقیقاً محقق ساخت. هنگامی که این امر معلوم شد، انبوهی از مردم به درستی اصول تفسیر نبوی که میلر و همکارانش اختیار کرده بودند، متقاعد شدند، و جنبش ادونتی شتابی شگفت‌انگیز یافت. مردان اهل دانش و صاحب‌منصب با میلر متحد شدند، هم در موعظه و هم در انتشار دیدگاه‌های او، و از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ این کار به سرعت گسترش یافت.» The Great Controversy, 334, 335

مصیبت اول و دوم به واسطه دو نبوت زمانی به هم‌پیوسته با یکدیگر مرتبط‌اند. مصیبت اول با تمثیلی از مهرگذاری آغاز می‌شود، و مصیبت دوم با تاریخ 11 اوت 1840 تا نواخته شدن شیپور هفتم در 22 اکتبر 1844 پایان می‌یابد، که آن نیز تمثیلی از مهرگذاری است. آغاز و انجام، امضای آلفا و امگا را بر خود دارند، زیرا همان‌گونه که در تاریخی که مسیح عهد را برای یک هفته استوار ساخت، این دوره به دو بخش تقسیم شده است. دوره نخست با محمد اول آغاز می‌شود و با محمد دوم پایان می‌یابد. دوره دوم با «آوازی از چهار شاخ مذبح زرین که در حضور خداست» آغاز می‌شود، و با «آواز» مسیح پایان می‌یابد، در حالی که او «به آن که تا ابدالآباد زنده است، و آسمان و آنچه را که در آن است، و زمین و آنچه را که در آن است، و دریا و آنچه را که در آن است آفرید، سوگند یاد می‌کند که دیگر زمانی

نخواهد بود.»

ما این بررسی را در مقالهٔ بعدی ادامه خواهیم داد.

«هر پرسشی که شیطان بتواند در ذهن برانگیزد تا نسبت به تاریخ عظیم سفرهای گذشتهٔ قوم خدا شک ایجاد کند، موجب خشنودی آن جلالتِ شیطانی او خواهد شد و اهانتی است به خدا. بشارت آمدن قریب الوقوع خداوند به جهان ما با قدرت و جلال عظیم، حقیقت است، و در سال 1840 صداهای بسیاری در اعلام آن برخاست.» Manuscript Releases, جلد 9، 134.